

کهن‌ترین مکتوبات غیر اسلامی درباره ظهور اسلام و قرآن

دکتر سعید شفیعی خوزانی استادیار دانشگاه تهران

چکیده

جستجوی تاریخی درباره "پیامبر(ص)" در تحقیقات معاصر غرب، از اواسط قرن نوزدهم میلادی و با نوشته‌های میور، اشپرنگر و گلدتسیهر آغاز شد. این عده بسیاری از روایات اسلامی مربوط به زندگی پیامبر(ص) را ساختگی دانستند. این راه را ونزبرو ادامه داد، او معتقد بود فرایند پیدایش اسلام همچون "تاریخ نجات" اتفاق افتاده در یهودیت است و از میانه قرن دوم به بعد رخ داده است. کرونه و کوک نیز در هاجریسم اظهار کردند که به منظور تشخیص صحت تاریخی وقایع اسلام، باید در منابع خارج از حوزه اسلام (شواهد خارجی) کنکاش کرد. برخی "شکاگان نوین" همچون نوو و اهلش بسیار افراط کرده و وجود تاریخی پیامبر(ص) را به کلی مجعول می‌دانند. هدف این مقاله، معرفی بخشی از شواهد غیراسلامی درباره ظهور اسلام در منطقه خاورمیانه است که برخی محققان غربی؛ همچون هولند گرد آورده‌اند و به یونانی، سریانی، قبطی، ارمنی، لاتین، یهودی، فارسی و چینی تألیف شده است. دستاورد این مقاله از تصویر اسلام در منابع غیراسلامی، غالباً با منابع اسلامی موافق است. در مقاله حاضر، برخی از کهن‌ترین مکتوبات غیراسلامی، که از سال ۶۳۴ تا حدود ۷۰۰م تاریخ‌گذاری شده و درباره ظهور اسلام، پیامبر اکرم(ص)، عقاید اسلامی یا قرآن نکته‌ای در بر دارند، معرفی شده‌اند.

واژگان کلیدی: کهن‌ترین مکتوبات، منابع غیر اسلامی، ظهور اسلام، قرآن، هاجریسم، رابرت هولند.

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۰/۲۴

E-mail: s.shafiei2000@gmail.com

مقدمه

جستجوی تاریخی دربارهٔ پیامبر (ص) در تحقیقات معاصر غرب، از سال ۱۸۵۰م با نوشته‌های ویلیام میور و آلوین اشپرنگر آغاز شد. هر دوی آنها در بسیاری از روایات اسلامی مربوط به زندگی پیامبر (ص) که از نظر مسلمانان معتبر بود، تردید کردند و آنها را ساختگی دانستند (see: Muir:106-118). ایگناتس گلدتسیهر دیدگاه‌های این دو را قوت بخشید و اظهار داشت که ادبیات روایی اسلام پس از فتوحات عربی شکل گرفته؛ یعنی حدیث حکایتگر زندگی پیامبر (ص) نیست، بلکه بازتاب عقاید، اختلافات و مجادلات نخستین نسل از مسلمانان است؛ به عبارت دیگر، احادیث واقعیت را نشان می‌دهند، اما نه وقایع قرن هفتم هجری، بلکه وقایع دوران اموی و اوایل عباسی را بازتاب می‌دهند (see: Goldziher, v.2, :11; Motzki, "Dating Muslim Traditions:206-207"). حدود نیم قرن پس از گلدتسیهر، یوزف شاخ، روش او را به کار گرفت و دیدگاهی را که رشد وارونهٔ اسناد نامیده می‌شود، مطرح کرد. از نگاه شاخ، اسناد در گذر زمان رشدی وارونه دارند؛ به دیگر عبارت، روایاتی که اسناد ناقص دارند احتمالاً کهن‌ترند و آنهایی که اسناد کامل دارند، از تکامل بعدی حکایت می‌کنند. بنابراین، احکام فقهی نظام‌یافته در دوره‌های بعدی، در ساختار حدیث تقدس پیدا کرده و به پیامبر (ص) منسوب شده تا توجیه اسلامی برای آن فراهم گردد. وی معتقد بود که شواهد مربوط به روایات فقهی، ما را به حدود سال ۱۰۰ هجری می‌رساند. تفکر فقهی اسلام از اواخر حکومت اموی آغاز شد که در برخی از روایات موجود منعکس شده است (Schacht, 1950: 4-5, 165).

«شکاکیت نوین» در ظاهری نو، اما پیرو شکاکیت کهن‌تر، ادامه یافت. آغازگر این جریان را می‌توان جان ونزبرو دانست. او اظهار کرد که ادبیات حدیث اصالتاً تفسیری است؛ یعنی ادبیات روایی به تفسیر قرآن گره خورده، که از نگاه او، تثبیت نهایی قرآن تا پایان قرن هشتم / آغاز قرن نهم میلادی به طول انجامیده است. وی معتقد بود که ادبیات حدیثی در تاریخ ریشه ندارد، بلکه خاستگاه آن را باید در تمایل طبیعی مسلمانان قدیم در داستان‌سرایی برای قرآن جستجو کرد (Wansbrough, Quranic Studies, 2004: 49-52). جرالدهاوتینگ، تفاوت نگاه ونزبرو با گلدتسیهر و شاخ در پیدایش روایات، نظریه و مفاهیم اسلامی را چنین بیان می‌کند: «عموماً این نظر پذیرفته شده است که تکمیل نهایی آداب، عقاید و رسوم دینی اسلام پس از وفات پیامبر (ص) انجام شد و برخی از این موضوعات توسط دانشمندانی چون گلدتسیهر و شاخ تفسیر و تبیین شده‌اند. بسیاری از این بحث کرده‌اند که وقتی اسلام از عربستان پا به بیرون نهاد، وارد جهانی پیچیده و پر از مذاهب سنتی مختلف شد و اسلامی که

اکنون می‌شناسیم، محصول تلاقی اسلام عربی با دیگر سنت‌های کهن خاورمیانه است. با این وجود، تا کنون چنین فرض می‌شد که آنچه از عربستان آمد، در بنیان و اساس خود تکامل یافته بود و جامعه‌ای که عرب‌ها در خاورمیانه بنا نهادند، دنباله همان جامعه دینی بود که پیامبر (ص) بنا کرده بود. برخلاف این دیدگاه، ونزبرو اسلام را محصول فرایندی می‌داند که دست‌کم دو قرن پس از پیروزی‌های اعراب فراگیر شد. وی اعراب را در شکل‌گیری اسلام مؤثر نمی‌داند و معتقد است که پس از فتوحات و به تدریج دین نوپای اسلامی از سنت‌های یکتاپرستی در خاورمیانه متمایز شد. این تمایز به وسیله اعمال و عقاید برگزیده‌ای صورت پذیرفت که هراندازه توانایی بیشتری در عرضه ارزش‌های ذاتی خود داشتند، موفق‌تر بودند. فهم ونزبرو از سرچشمه‌های اسلام مبتنی است بر زنجیره‌ای از رسوم، اعمال دینی، عقیده به یک پیامبر، آداب، زبان مقدس و... . هر یک از اینها برای هر مذهب یکتاپرستانه تکامل یافته در خاورمیانه آن روزگار لازم بود. هر امر تازه تأسیسی برای تکامل خود به مقداری زمان نیاز دارد و تنها وقتی گستره معتناهی از این رسوم و عقاید در ساختاری معقولانه تکامل یافتند، می‌توان از وجود اسلام در معنای واقعی آن سخن گفت» (Hawting: ii-v)

موتسکی نظرات ونزبرو را به شکلی مجمل بیان کرده است: «ونزبرو در کتاب مطالعات قرآنی، قرآن را محصول نهضتی فرقه‌ای در میان محیطی یهودی - مسیحی می‌داند که در چارچوب مجادلات مسیحی - یهودی در بین النهرین تکامل یافته است. پایان قرن دوم / هشتم میلادی یک لحظه شبه‌تاریخی برای ظهور قوانین ثابت شرعی و مفاهیم دقیق اسلامی است. ونزبرو قاطعانه بیان می‌کند که هیچ چیز بدیهی نیست و هیچ گزارشی از ابهام خالی نیست. برای او مدارک تاریخی، گفته‌های بشری است و تاریخ تنها نوشتن گزارشی از تصورات مؤلفان برای بازآفرینی گذشته است. او مسلم می‌داند که همه منابع مربوط به قرن هفتم میلادی در حجاز، محصول فرایندی ادبی است و عمدتاً وجه تفسیری دارد. بنابراین، منابع باید براساس نقد ادبی تحلیل شوند. ونزبرو در جواب به این سؤال که آیا مورخان گزارش صحیح داده‌اند؟ یا آیا آنچه گفته شده، واقعاً رخ داده؟ طفره می‌رود. وی روش خود را دقیقاً در کتاب محیط فرقه‌ای اجرا کرده و در مقدمه کتاب بیان می‌کند که هدف وی بازسازی تاریخ نیست، بلکه تحلیل منابع است که از طریق ادبی انجام می‌شود و به نتایج دقیق تاریخی نمی‌انجامد. نتیجه آن است که آنچه در جامعه اسلامی متقدم رخ داده، همان فرایند «تاریخ نجات اتفاق افتاده در یهودیت» است که با جامعه اسلامی متناسب شده است. این تاریخ نجات در دوران عباسیان؛ یعنی میانه قرن دوم به بعد، رخ داده است.» (Motzki, The Origins of Islamic Jurisprudence,) (2005:285-28)

پاتریشیا کرونه و مایکل کوک نیز در کتاب هاجریسم، نگاهی شکاکانه به منابع اسلامی داشتند و معتقد بودند که به‌منظور تشخیص صحت تاریخی وقایع اسلام، باید در منابع خارج از حوزه اسلام (شواهد خارجی) کنکاش کنیم؛ مانند مصنوعات باستان‌شناسی و متون غیر اسلامی. کوک و کرونه در کتاب مشترکشان، «هاجریسم»، کوشیدند تاریخ اسلام را به این روش بازسازی کنند. هاجریسم تصویر بسیار متفاوتی از تاریخ نخستین اسلامی نسبت به دیگر منابع به دست می‌دهد و آن را اسطوره می‌داند. از نظر کوک و کرونه، اسلام پس از فتوحات مصر، سوریه و ایران پدید آمد تا پشتیبان حکومت‌های جدید عربی باشد و یک بنای ایدئولوژیک برای آنان فراهم آورد. از نظر آنها، هیچ مدرک موثقی بر وجود قرآن، در هیچ شکلی، تا پیش از دههٔ آخر قرن هفتم میلادی وجود ندارد و روایتی که وحی قرآن را در چارچوبی تاریخی قرار داده، شاهدی تا پیش از میانهٔ قرن هشتم ندارد. این دو معتقد بودند که تاریخی بودن روایت اسلامی مسأله‌دار است؛ هرچند شواهد درونی متقاعدکننده‌ای برای انکار آن وجود ندارد، هیچ شاهد خارجی نیز برای اثبات آن در دست نیست (Crone and Cook, 1977:3).

نظرات ونزبرو، کرونه و کوک دربارهٔ تاریخ صدر اسلام، «یک تغییر زلزله‌وار» نامیده شده و شکافی افراطی نسبت به تصویر سنتی از منابع اسلامی ایجاد کرده است. این تغییر هم در جنبهٔ مکانی و هم جنبهٔ زمانی تاریخ اسلام مطرح است؛ یعنی تصور شده که اسلام نه در حجاز پدید آمد و نه در زمانی که تا کنون زمان پیامبر (ص) دانسته می‌شد، بلکه در بین‌النهرین و پس از وفات پیامبر (ص) و پس از فتوحات عربی (Neuwirth, 2003: 4). اما علاوه بر آنکه نظریهٔ کوک و کرونه از سوی اغلب محققان معاصر پذیرفته نشده است، خود آنها نیز در آثار اخیرشان روشی متفاوت در تحقیق در پیش گرفته‌اند. آنها در نوشته‌های جدیدترشان، هرچند نگاهی بسیار موشکافانه به منابع متقدم اسلامی دارند، اما این منابع را ردّ هم نمی‌کنند (۱).

با این حال، کرونه و کوک در کتاب هاجریسم، تا آنجا پیش نرفتند که وجود تاریخی پیامبر (ص) را انکار کنند، به‌رغم آنکه گزارش‌های کلیدی سیره را اخبار غیرتاریخی فرض کرده و نادیده گرفتند. اما برخی «شکاکان نوین» همچون یهودا نوو، جودیت کُرن، بسیار افراط کرده و وجود تاریخی پیامبر اسلام را به کلی مجعول می‌دانند. یهودا نوو، باستان‌شناس اسرائیلی و متخصص در منطقهٔ خاورمیانه و جودیت کُرن کتیبه‌هایی به خط کوفی در صحرای نِگَب (۲) در فلسطین اشغالی کشف کردند. آنها ادعا کردند که به‌ویژه موجود نبودن عبارات قرآنی در این کتیبه‌های کهن، دیدگاه ونزبرو در «تاریخ‌گذاری متأخر» ویرایش نهایی متن قرآن را تأیید می‌کند. (Nevo and Koren, 2003: 82-83, 174-185;) (Schoeler, 2011: 9, 10)

از دیدگاه نوو و کرن، شواهد نشان می‌دهد که اعراب در زمانی که فرض می‌شود در مناطق تحت نفوذ امپراتوری رم قدرت گرفتند، هنوز مشرک بودند. وقتی اعراب بر اوضاع تسلط یافتند، سنتی یکتاپرستانه و ابتدایی را که متأثر از سنت‌های یهودی - مسیحی و در مناطق تصرف‌شده جدید وجود داشت، انتخاب کردند و به تدریج آن را به شکل دین عربی درآوردند، که این فرایند تا میانه قرن هشتم ادامه یافت. آنها مدعی شدند که هر منبع اسلامی باید با یک منبع غیر اسلامی (از قبیل منابع باستانی، کتیبه‌ها و سکه‌شناسی) ارزیابی شود و در صورت تعارض دو منبع، منبع غیر اسلامی ترجیح دارد (Koren & Nevo, 1991: 92-93). نوو و کرن معتقدند که نه منابع مربوط به دوره جاهلی و نه منابع اسلامی حقایق تاریخی را گزارش نمی‌کنند و گزارش‌های مربوط به جنگها و فتوحات اسلامی - مثلاً نبرد یرموک، ترکیبی است از کلیشه‌ها و مضامین مکرر نقلی. آنها با تکرار گفته‌های ونزبرو، می‌افزایند: معضل اساسی در استفاده از منابع مکتوب در آن است که راوی آن چیزی را که فکر می‌کند یا اعتقاد دارد که اتفاق افتاده، یا می‌خواسته دیگران گمان کنند چنین رخ داده، نقل می‌کند، نه آنچه که واقعاً اتفاق افتاده است (Nevo and Koren: 6). آنها در مورد زندگی پیامبر (ص) اظهار کردند که: هیچ توضیحی درباره دوران زندگی محمد (ص) در هیچ منبع بی‌زانی یا سریانی که بر منابع اسلامی در این زمینه مقدم باشد، وجود ندارد (Koren & Nevo, 1991: 99-100). همچنین، در مورد تفسیر منابع اسلامی، نوو مدعی است که «در هیچ کتیبه‌ای که پیش از سال ۷۱هـ/ ۶۹۱م تاریخ‌گذاری شود، نه چیزی در مورد خود پیامبر (ص) آمده و نه درباره هیچ مسلمانی» و کهن‌ترین شیئی که عبارت «محمد رسول الله» در آن نقش بسته، یک سکه عربی - ساسانی از خالد بن عبدالله از سال ۵۷۱هـ/ ۶۹۱م است (Nevo, 1994: 109-110).

کارل اهلش،^(۳) تجدید نظرطلب آلمانی، نیز در این جریان قرار می‌گیرد و همچون نوو و کرن، وجود تاریخی پیامبر (ص) را انکار می‌کند. اهلش بی‌پرده اعتراف می‌کند که قادر به خواندن منابع اصلی مربوطه نیست (زیرا عربی و دیگر زبان‌های منابع را نمی‌داند)، اما ادعا می‌کند که نقص او در این ویژگی‌ها، او را از پیش‌داوری حفظ می‌کند و می‌تواند چشمان خود را برای تحقیق منتقدانه باز کند. وی خاستگاه هسته متن قرآنی را در قرن هشتم میلادی تاریخ‌گذاری می‌کند و شگفت‌آور آنکه در شرق ایران یا در عراق. برطبق نظر اهلش، نام پیامبر (ص) در کتیبه «قبة الصخرة»^(۴) (محمد بنده خدا و فرستاده اوست) و دیگر آثار باستانی (مانند سکه‌ها و مقبره‌ها)، در حقیقت لقبی است از عیسی (شخص مبارک، ستوده‌شده)، علی‌رغم اینکه کهن‌ترین اشاره مستند به پیامبر (ص) در یک منبع غیر اسلامی، در سال ۶۴۰ تاریخ‌گذاری می‌شود (Schoeler, 2011: 9-11).

اهلیش نیز همچون دیگر "شکاکان نوین"، معتقد است که دو قرن اول هجری در سایه تاریخ قرار گرفته و بر منابع اسلامی نمی‌توان اعتماد کرد؛ چون این منابع تقریباً دو قرن با تأخیر نوشته شده است؛ یعنی زمانی که محمد (ص) به الگویی برای هویت یک امپراتوری بزرگ و قدرتمند تبدیل شده که در نتیجه آن، روایات مربوط به زندگی پیامبر (ص) با شرایط جدید هم‌رنگ شده است. اهلیش با بیانی تندتر، نتیجه می‌گیرد که محمد (ص) یک شخصیت تاریخی نیست و سیره رایج او محصول دوره‌ای است که در آن تألیف شده است (Ohlig & Puin, 2010: 8). اما، نسبت به شواهد خارجی؛ مانند سکه‌ها و کتیبه‌های دو قرن اول هجری، اهلیش بر آن است که این شواهد بیان‌کننده عقاید متون سریانی عربی است و به مفاهیمی همچون تثلیث و مسیح‌شناسی اشاره دارد (ibid, 2006: 9). از نظر وی، تا قرن دوم خبری از ظهور محمد (ص) دیده نمی‌شود و پس از این زمان است که این ایده از چارچوب اصلی خود (یعنی: عیسی) به مفهوم جدید تغییر یافت. حتی این تفکیک مفهومی نیز یکباره رخ نداد و به‌گونه‌ای بسط یافت که اولاً به ظهور یک رسول - پیامبر با نام محمد (ص) منجر شود و ثانیاً واسطه‌ای برای انتقال این مفهوم پدید آید؛ یعنی پرستش فردی موسوم به علی (یعنی: بلندمرتبه) (همان: ۱۰)

همچنین باید از سلیمان بشیر و عبدالمسیح سعدی در این جریان نام برد. سلیمان بشیر معتقد است که هیچ دلیل تاریخی یا باستانی عینی بر وجود اسلام قبل از دوره عبدالملک بن مروان وجود ندارد. از نظر وی، کهن‌ترین مساجد و تصاویر و شواهد سکه‌شناسی و اشارات پراکنده بر اوراق پاپیروس به این زمان باز می‌گردد. قرآن نیز از این قاعده مستثنی نیست و نخستین مدرک معتبر بر وجود آن، به یک‌چهارم پایانی قرن اول هجری اواخر قرن هفتم میلادی - باز می‌گردد و روایت شفاهی موجود که قرآن را در چارچوب تاریخی معروفش قرار داده، به پیش از پایان حکومت اموی میانه قرن هشتم میلادی یافت نمی‌رسد. سلیمان بشیر همچنین معتقد است که کعبه تنها بنای باقی‌مانده از عصر جاهلیت است، اما قرار گرفتن آن در جایگاه مهم‌ترین مقدسات اسلامی، پس از ویران شدن آن به‌دست حجاج و بازسازی آن در دهه هفتم قرن اول هجری رخ داد (بشیر، ۱۹۸۴: ۸).

برخی از نظرات عبدالمسیح سعدی را نیز در مقاله‌ای درباره پیدایش اسلام که صرفاً براساس منابع سریانی از قرن هفتم سامان یافته، می‌توان یافت. از دیدگاه وی، هرچند «هجرة» تفاوت‌هایی با غارت‌های اعراب داشت، اما آن نیز در واقع نوعی تاخت و تاز و غارت عربی بود که اعراب آن را مهاجرت نامیدند. از دیدگاه او، در بررسی تاریخ اسلام، منابع مسیحیان رومی معتبر نیست؛ زیرا آنها از سوی مهاجمان مسلمان مورد حمله واقع شده و بی‌طرف نیستند منابع عربی - اسلامی نیز مورد اعتماد

نیست، نه فقط به علت آنکه فاتحان وقایع را به نفع خود می‌نویسند، بلکه به سبب این حقیقت که هیچ نوشته عربی معاصر با وقایع قرن هفتم وجود ندارد (Saadi, 2008: 217). نتیجه عبدالملک سعیدی از تحقیق خود چنین است: منابع سریانی بیان می‌کنند که مسلمانان نخستین (مهاجرین)، از ذریه ابراهیم، از طریق هاجر و اسماعیل بودند، به یک خدا اعتقاد داشتند، که آنها را به این سرزمین آورده بود تا بدعت‌گذاران را مجازات و توبه‌کنندگان را هدایت کند (Ibid, 2006: 220). در این مقاله، خواهیم دید که این نتیجه با تحلیل برخی دیگر از محققان غربی موافق است. اما وی در ادامه نتیجه دیگری می‌گیرد که او را در زمره شکاکان قرار می‌دهد او می‌گوید که هیچ دلالتی بر آن وجود ندارد که مؤلفان سریانی، پیدایش دین جدیدی با نام اسلام را تصدیق کرده یا درباره آن چیزی شنیده باشند، این اصطلاح در هیچ منبعی به کار نرفته است (Ibidem).

گرگور شولر بر این باور است که نشانه‌هایی وجود دارد دال بر اینکه پارادایم «شکاکیت نوین» به بحران و پایان راه خود رسیده است اخیراً کتیبه‌ها، سکه‌ها و پاپیروس‌هایی کشف شده است، که نظرات شکاکان را با چالش روبرو می‌کند. فرانسیس ادوارد پیترز، سی سال پس از انتشار مقاله پرنقل «در جستجوی محمد تاریخی» (۶) که در آن صراحتاً اظهار کرده بود، ما قادر نیستیم هیچ حقیقت انکارناپذیری پیرامون تاریخ متقدم اسلام بیان کنیم؛ در سال ۱۹۹۴، برطبق نظر پاتریشیا کرونه، یک تحقیق سنتی از آغاز تا پایان زندگی پیامبر (ص) نوشت. چند سال قبل، کرونه و کوک فرضیه محوری خود در هاجریسم را انکار کردند (Schoeler, 2011: 13).

رابرت هوپلند، از شاگردان قدیم کرونه و پرکارترین مؤلف در زمینه منابع غیر اسلامی پیرامون اسلام متقدم، منابع غیر اسلامی مورد استفاده توسط کوک و کرونه در هاجریسم را از نو بررسی کرد. او نشان می‌دهد که سیر تاریخی این منابع اغلب با منابع اسلامی موافق است. هوپلند تألیفات متعددی در باب ظهور اسلام، پیامبر (ص) و قرآن با توجه به منابع اسلامی و غیر اسلامی دارد و برای نخستین بار همه شواهد غیر اسلامی درباره ظهور اسلام را به صورت نظام‌مند گردآوری کرده است. رهیافت او در ارتباط با متون اسلامی و غیر اسلامی، ما را با نگاهی غنی و گسترده از خاورمیانه در دوره‌های قدیم اسلامی آشنا می‌سازد. کتاب «اسلام از نگاه دیگران» (۷)، یکی از جامع‌ترین نوشته‌ها در معرفی منابع غیر اسلامی مربوط به تاریخ اسلام است. وی در این کتاب بیش از یکصد منبع را که بین ۶۳۰ تا ۷۸۰ میلادی تاریخ‌گذاری می‌شوند و در منطقه خاورمیانه و به یونانی، سریانی، قبطی، ارمنی، لاتین، یهودی، فارسی و چینی تألیف شده، معرفی و ارزیابی کرده است (۸).

در اینجا شاید این «مسأله» یا «محدودیت» مطرح شود که آیا شواهد خارجی نگاهی واقعی درباره تاریخ و عقاید مسلمانان ارائه می‌کنند؟ روشن است که برخلاف دیدگاه شکاکان، چنین منابعی نه تنها در گزارش از جامعه مسلمانان صدر اسلام بر منابع اسلامی ترجیح ندارند، بلکه نسبت به آنها ارزش کمتری نیز دارند؛ زیرا این منابع اغلب دور از جامعه اسلامی و حتی غالباً به عنوان ردیه بر اسلام تألیف شده‌اند. همانطور که فان‌اس گفته است: «ما انتظار نداریم که یک ناظر بیرونی که ارزیابی ناقص‌تری از واقعه نوظهور دارد، تصور روشن‌تری از آنچه واقعاً اتفاق افتاده به دست دهد. حتی باید انتظار داشته باشیم که او پدیده را مطابق با سلیق خود توصیف کند.» (Hoyland, 2000: 289) (۹) با این وجود، آشنایی با محتوای این منابع درباره اسلام، اولاً در آشنایی با نگاه غیر مسلمانان در اولین دهه‌های ظهور اسلام؛ نسبت به مسلمانان، پیامبر اکرم و حتی قرآن بسیار مؤثر است. ثانیاً، بررسی این منابع نشان می‌دهد که برخلاف نظریه شکاکان، اسلام از اواخر قرن اول هجری پدید نیامده، بلکه از همان آغازین سال‌های ظهور اسلام، شواهدی دال بر وجود پیامبر (ص)، شکل‌گیری اسلام و عقاید اسلامی و حتی وجود قرآن در دسترس قرار دارد، که این منابع شامل مکتوبات، تصاویر و سنگ‌نبشته‌ها، نسخه‌های نویافته قرآن و... است.

در مقاله حاضر، برخی از کهن‌ترین مکتوبات غیر اسلامی، که از سال ۶۳۴ ه تا حدود ۷۰۰ م - یعنی پیش از پایان قرن هفتم میلادی که بیشترین اختلاف بر سر این زمان است - تاریخ‌گذاری شده‌اند و درباره ظهور اسلام، پیامبر اکرم (ص)، عقاید اسلامی یا قرآن نکته‌ای در بر دارند، معرفی خواهد شد. هدف آن است که حتی اگر در بازسازی تاریخ اسلام صرفاً بر منابع غیر اسلامی تکیه شود، در موارد بسیاری، نتایج حاصله با منابع اسلامی یکسان یا نزدیک به آن است و نظرات افراطی کسانی؛ چون: نوو، کُرن و اهلش پذیرفتنی نیست. برای نمونه، هویلند در بخشی از کتاب خود، فهرستی از وقایع اسلام براساس منابع سریانی ارائه کرده است، که این بازسازی با منابع اسلامی تفاوت اندکی دارد، هرچند بر جنبه‌های سیاسی و خصوصاً نقش معاویه و حاکمان اموی تأکید زیادی شده و نسبت به وقایع شرق جهان اسلام مطالب کمتری دیده می‌شود (Hoyland, 2000: 631-671). همچنین، در کنار فتوحات اسلامی، می‌توان به جنگ‌های داخلی مانند جنگ جمل (ibid, 2006: 128, 413,)، جنگ صفین (fn.85)، جنگ صفین (p. 643, fn.70)، قیام‌هایی مانند قیام مختار (p. 197-200, 647, 648)، عبدالله بن زبیر (p. 620-622, 648)، زید بن علی (p.658) و بسیاری از نبردهای داخلی دیگر و حتی ظهور پیامبر (ص) در یثرب (p. 634) اشاره کرد.

طبیعی است که بسیاری از مطالب موجود در این منابع، خصوصاً وقایع مربوط به دوره خلفای نخستین، به فتوحات اسلامی و نتایج آن اختصاص دارد، البته همانطور که هویلند گفته، از نگاه کسانی که سرزمین‌شان فتح شده و جنبه‌هایی از تصرف که برای باقی‌ماندگان جنگ مهم است، اما در منابع عربی گزارش نشده است. با این حال، گهگاه در همین منابع، اشاراتی به عقاید اسلامی و حتی برخی آیات قرآن به چشم می‌خورد. (۱۰) محور بحث بر کتاب هاجریسم از کرونه و کوک، کتاب اسلام از نگاه دیگران از هویلند و مقاله‌ای از هارالد زوئرمان با عنوان اسلام نخستین در منابع مسیحی و یهودی است، اما به تناسب بحث به دیگر نظرات نیز اشاره خواهد شد (۱۱).

الف) ظهور اسلام در منابع غیر اسلامی

منابع غیر اسلامی‌ای که در آنها به ظهور اسلام اشاره شده، بسیار متنوع‌اند. در اینجا صرفاً قدیمی‌ترین منبع در این زمینه معرفی شده و در ادامه به جنبه‌های دیگری از این منابع اشاره خواهد شد. یکی از کهن‌ترین متونی که در آن به وقایع سرزمین حجاز در قرن هفتم و تلویحاً به ظهور اسلام، اشاره شده، ردیه‌ای یونانی است که «تعالیم یعقوب» (۱۲) نامیده شده و در ژوئیه سال ۶۳۴م. در آفریقا شکل گرفته است. (۱۳) یعقوب، یک بازرگان یهودی از فلسطین بوده که سفری تجاری به آفریقا داشته و از سر اتفاق در وقایع کارتاژ (۱۴) دخیل شده و پس از مدتی حبس، تغییر کیش داده است (Hoyland, 2000: 55-56). این متن با نقل نامه‌ای آغاز می‌شود که مؤلف ادعا می‌کند آن را از شخصی به نام ابراهیم از قیصریه دریافت کرده است، که راوی آنچه بعداً می‌آید تلقی می‌شود. بخشی از متن مذکور چنین است:

«وقتی کاندیداتوس (۱۵) به دست اعراب (۱۶) کشته شد، من در قیصریه (۱۷) بودم و با یک قایق به سیکامینا (۱۸) برده شدم. مردم می‌گفتند: «کاندیداتوس کشته شده است» و ما یهودیان از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدیم. آنها می‌گفتند که پیامبر ظهور کرده، با عرب‌ها آمده و ظهور مرد تدهین شده را مژده داده است، این مسیح است که می‌آید.» (همان: ۵۷)

در اینجا، ظهور پیامبر اسلام (ص) بشارت‌دهنده ظهور مسیح تصور شده و این عقیده‌ای است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. سپس ابراهیم با مردی که با کتاب مقدس به خوبی آشناست، ملاقات می‌کند و از او درباره پیامبری که با اعراب آمده می‌پرسد که او در جواب او می‌گوید این پیامبر باید

ساختگی باشد، زیرا او با شمشیر آمده است (Ibidem). از نظر زوئرممان، در اینجا متن مشخصاً به حمله‌های نظامی مسلمانان اشاره دارد (Suermann, 2010: 139).

در ادامه ابراهیم می‌گوید:

«سپس من، ابراهیم، جستجو کردم و از کسانی که او را ملاقات کرده بودند سؤال پرسیدم، اما هیچ حقیقتی در مورد پیامبر عرب یافت نشد، جز خونریزی. او همچنین می‌گوید که کلیدهای بهشت را در اختیار دارد، که پذیرفتنی نیست.» (Hoyland, 2000:57)

از دیدگاه هویلند، چنین موضع تند و صریحی، به دلیل آن بود که: کشتار بزرگان بیزانسی به دست اعراب، احتمالاً انتظارات مسیحایی و آرزوهای یهودیان را بیدار کرد، به‌خصوص که در این زمان مقامات بیزانسی مواضع بی‌رحمانه‌ای علیه آنها اتخاذ کرده بودند (Hoyland, ibid: 58). برای توضیح بیشتر باید گفت که یهود و نصاری در آغاز، ظهور پیامبر جدید را تحقق وعده نجات خود می‌دانستند و انتظار حمله اعراب بر خود را نداشتند.

زوئرممان این مسأله را به‌روشنی بیان کرده است: قابل توجه‌ترین دستاورد ظهور اسلام، فروپاشی نظام سیاسی و اجتماعی غالب بود، دستاوردی که از نظر دینی خنثی نبود، بلکه بر الهیات نجات‌بخش و آخرالزمانی تکیه داشت؛ زیرا امپراتوری رم خود را آخرین حکومت پیش از ظهور دوم مسیح می‌دانست. بنابراین، پایان این امپراتوری منادی پایان دنیا بود که تصور می‌شد آغاز هرج و مرج، کشتار و قحطی جهانی است. متعاقباً دجال بر دنیا چیره می‌شد که در نتیجه آن مسیح برای قضاوت نهایی ظهور می‌کرد. انتظارات آخرالزمانی یهود نیز بر سقوط امپراتوری رم متمرکز بود. هرچند برای یهود، شکست امپراتوری نشانه رسیدن دجال نبود، اما آمدن مسیح را مژده می‌داد که پادشاهی را به بنی‌اسرائیل باز می‌گرداند. به منظور درک واکنش‌های یهود و مسیحیان به هجوم عرب‌ها، این نیز مهم است که تصرف فلسطین به دست اعراب، پیش از آن هم توسط ایرانیان انجام شده بود. حتی برای مدتی، یهودیان بر اورشلیم تسلط یافتند و بقایای صلیب مقدس (۱۹) به دست ایرانیان افتاد. همه اینها امیدهای مسیحایی را در میان یهود زنده کرد و متونی پدید آمد که در آنها پیروزی ایرانیان نشانه پایان زمان و بازگشت قریب‌الوقوع پادشاهی بنی‌اسرائیل تفسیر شده بود. اما با غلبه سرتاسری امپراتور رم، هراکلیوس، تاریخ مسیر دیگری را در پیش گرفت. همکاری یهود با ایرانیان به دست‌آویزی علیه آنها بدل شد و در میان آنها کسانی مجبور به غسل تعمید شده و همگی از اورشلیم تبعید شدند. فتح فلسطین به دست اعراب، آرزوهای موعودگرایانه را از نو در میان یهودیان به تکاپو درآورد. بار دیگر، نشانه‌هایی بر نزدیک بودن سقوط امپراتوری رم وجود داشت، و امید رهایی بنی‌اسرائیل از تبعید در متون غیبی و آخرالزمانی

یهود همچون مناجات ربی شمعون با یهوه، رازهای ربی شمعون با یهوه و تفسیر مدراشی از ده پادشاه، و اشعار غیب‌گویانه بازتاب یافت. در این منطق، رهبر فاتحان؛ یعنی محمد (ص)، طلایه‌دار سپاه مسیح خواهد بود. بنابراین، نسبت دادن چنین نقشی به محمد(ص)، نه برپایه تعالیم اوست، بلکه به تفسیر آخرالزمانی و موعودگرایانه از وقایع عصر باز می‌گشت. در آغاز، تعالیم واقعی محمد (ص) برای یهود نامفهوم بود (Suermann, 2010: 136-137).

مسیحیان، در مقابله با این ادعاهای یهود، تفسیر متفاوتی از آنچه روی داده بود، ارائه کردند. به نظر می‌رسد که این دیدگاه مخالف تا حدی متأخرتر نظام‌مند شده است. (از این نگاه) مسلمانان بالای خدا بودند که برای تنبیه مسیحیان گناهکار فرستاده شده‌اند. تصور اعراب به مثابه تازیانه خدا، بر این دلالت دارد که فاتحان محدود در زمان فرض شده‌اند. این منظر آشکارا در مقابل ادعاهای یهود طرح شده بود که معتقد بودند پایان امپراتوری رم فرا رسیده است. با این حال، در نگاه مسیحیان آن زمان نیز دین عرب‌های مهاجم هیچ اهمیتی نداشت (همان: ۱۳۷).

کرونه و کوک نیز چنین تفسیر موعودگرایانه‌ای را در هاجریسم مطرح کرده بودند. از نظر آنها، اینکه در این متن، پیامبر (ص) منادی مسیح تلقی شده، نشان می‌دهد که هسته مرکزی پیام محمد (ص) در کهن‌ترین مدرک غیر اسلامی که به دست ما رسیده مفهومی است به‌مثابه آرزوهای مسیحایی یهودیان. این ایده کاملاً آشناست، اما به‌طور چشمگیری در شواهد خارجی دیگر هم مؤید دارد. (۲۰) اما آنها برداشتی از متن تعالیم یعقوب دارند که درست به‌نظر نمی‌رسد. کوک و کرونه معتقدند که این متن بیان می‌کند پیامبر در زمان تصرف فلسطین در قید حیات بوده است. البته این سخن با روایات اسلامی درباره دوران پیامبر (ص) سازگار نیست، اما روایات یعقوبی، نسطوری و سامری مؤید این نظر است (Crone and Cook, Hagarism, p.4). خطای این دیدگاه در آن است که آنها پنداشته‌اند راوی واقعه صرفاً باید با پیامبر (ص) معاصر باشد، حال آنکه او می‌توانسته از وقایع زمان حیات پیامبر (ص) خبر دهد، هرچند پیامبر از دنیا رفته باشد. با توجه به فاصله زمانی نزدیک گزارش با وفات پیامبر (ص) در سال ۶۳۲م، این فرض کاملاً پذیرفتنی است.

همچنین، موضوع در دست داشتن «کلیدهای بهشت»، بررسی بیشتری لازم دارد. کرونه و کوک، این مضمون را اسلامی نمی‌دانند و معتقدند که این تعبیر نوعی استعاره است که بخشی از تعالیم «رازگونه» اعراب را تشکیل می‌داد (همان). از نظر زوترمان، این تعبیر نشان می‌دهد که مؤلف متن، آشکارا قصد دارد چنین بیان کند که محمد (ص) نظریه نجات جدیدی را اعلان کرده است. اما چرا او این خصوصیت را این‌قدر مبهم بیان می‌کند؟ در حالی که می‌توانست به راحتی وصف رایج‌تری به کار

ببرد و مثلاً بگوید محمد (ص) به پیروانش وعده بهشت داده است. به نظر می‌رسد که در اختیار داشتن کلیدهای بهشت، یک «مضمون مکرر» (۲۱) آشناست، با این حال در ادبیات عهدینی وارد نشده است. تنها گزارش دست‌کم نزدیک به این که زوئمان آن را در چهارمین سرود روحانی افرایم در ولادت جسمانی مسیح (۲۲) یافته، گزارشی است که مریم در آن می‌گوید:

«به‌خاطر تو تحمل می‌کنم، تو که عاشق همگان هستی. من این همه رنج را از آن جهت می‌برم که مأمنی برای بشر آورده‌ام. آدم شاد خواهد بود، از آن رو که تو کلید بهشتی.» (Suermann, 2010: 139)

با این حال، گرچه این گزارش به مسیح به‌مثابه کلید بهشت اشاره دارد، اما دقیقاً با گزارش وصف‌کننده پیامبر اسلام (ص) یکسان نیست؛ زیرا نقل اخیر مدعی نیست که محمد (ص) کلید بهشت است، بلکه می‌گوید که او آن را دارد. از این نگاه، این احتمال هست که این تفکر از ادبیات عهدینی گرفته نشده، بلکه در عوض منبع اسلامی داشته باشد (همان: ۱۴۰). اما همانطور که زوئمان اشاره کرده، این موضوع در قرآن نیامده و در جوامع رسمی حدیث (کتب شش‌گانه اهل سنت) نیز ذکر نشده است. تنها، در برخی منابع به پیامبر (ص) نسبت داده شده است که فرمود: «کلیدهای بهشت، گواهی به "لا اله الا الله" است» (بغدادی، بی تا: ۲۴۲) یا «شمسیرها، کلیدهای بهشت است» (کوفی، ۱۴۰۹/۱۹۸۹: ۵۶۴).

ب) تصریح به نام پیامبر (ص)

رابرت هویلند در مورد این دسته از منابع غیر اسلامی که نام پیامبر اکرم (ص) در آن آمده، مقاله‌ای خاص تألیف کرده است و به تفاسیر مختلفی که مؤلفان این منابع از پیامبر ارائه کرده‌اند، پرداخته است. (۲۳) در اینجا صرفاً دو منبع از مهم‌ترین منابع قرن هفتم میلادی معرفی می‌شوند.

۱- دست‌نوشته کشیش توماس (۶۴۰)

کشیش توماس (۲۴)، یکی از مؤلفان یعقوبی خاورمیانه در قرن هفتم میلادی و نویسنده تألیفاتی به زبان سریانی است. از دیدگاه هویلند، دست‌نوشته توماس، نخستین نوشته غیر اسلامی است که در آن صراحتاً به نام پیامبر: «محمد (ص)» اشاره شده است (Hoyland, 2000: 120). در تاریخچه وی، مطالبی مانند ردیه توماس علیه کلدانیان (۲۵)، زلزله سال ۶۲۹، برقراری صلح میان هراکلیوس و ژنرال ایرانی، شهربراز (۲۶) و بنای مشترک یک کلیسا ذکر شده است. از نظر هویلند، ذکر فرمانروایی ۳۰ساله

هراکلیوس در بخشی از این متن، و فقدان واقعه‌ای پس از آن در متن نشان می‌دهد که این تاریخچه در سال ۶۴۰م و در آخرین سال حکومت هراکلیوس، تألیف شده است (Seeing Hoyland, 19Islam:119-120; The Seventh Century:19Islam).

اما، جالب‌ترین نکته این متن برای مسلمانان، عبارت زیر است:

«در سال ۹۴۵، روز جمعه هفتم فوریه ۶۳۴ در ساعت ۹، نبردی میان رومی‌ها و اعراب (پیرو) محمد، در فلسطین و در ۱۲ مایلی شرق غزه، رخ داد. رومی‌ها گریختند و نجیب‌زاده بریدن(۲۷) را تنها گذاشتند...»

این نخستین اشاره صریح به محمد (ص) در یک منبع غیر اسلامی است، و تاریخ‌گذاری دقیق آن این اطمینان را به بار می‌آورد که به هر حال با منبعی دست اول روبرو هستیم (Hoyland,2000: 120). این گزارش با نبرد دائن مطابقت دارد، که مورخان مسلمان معتقدند در مکانی نزدیک به غزه در بهار ۶۳۴م. اتفاق افتاده است.(۲۸)

۲- تاریخچه‌ای از خوزستان (۶۶۰)

متن دیگری که نام پیامبر (ص) در آن صراحتاً ذکر شده، یک تاریخچه بی‌نام نسطوری و کوتاه است که به قصد تألیف صحنه‌هایی از تاریخ مذهبی(۲۹) و غیرمذهبی(۳۰) نوشته شده و از زمان مرگ هرمز پسر خسرو تا پایان پادشاهی ایران را در بر دارد. به علت بی‌نام بودن آن، به نام تاریخ‌نگاران خوزستان و یا فردی ناشناخته به نام گیدی(۳۱) مشهور شده است. این اثر دارای ترتیب تاریخی است و تصویری از جانشینی فرمانروایان و تفوق کلیسای نسطوری ترسیم می‌کند، در مورد ثبت وقایع زمان یزدگرد سوم (۵۲-۶۳۲) و مرمه(۳۲) (۴۹-۶۴۶) به اوج می‌رسد. سپس متن را با گزارشی از تغییر کیش معجزه‌آسای برخی ترک‌ها به دست الیاس از مرو(۳۳) (درگذشته پس از ۶۵۹)، فهرستی از شهرهای بنا شده ...، تصویری از فتوحات عربی (۴۰-۶۳۰) و برآوردی کوتاه از جغرافیای عربی دنبال می‌کند (Hoyland, 2000: 182-183).

ترجیح هولند در تاریخ‌گذاری این متن، دیرتر از ۶۶۰م. نیست؛ زیرا در عنوان آن به «پایان پادشاهی ایرانیان» اشاره شده، و هیچ اشاره روشنی به هیچ واقعه‌ای بعد از ۶۵۲م. وجود ندارد (Ibid, p.185). در یادداشت مربوط به فرمانروایی یزدگرد، تاریخ‌نگار گزارش کوتاهی از تهاجم اسلامی ارائه می‌کند:

خداوند پسران اسماعیل را در مقابل آنان بالا کشید، همچنان که شن را بر ساحل دریا بالا آورد، رهبر آنها (۳۴)، محمد (۳۵) بود. نه دیوارها و نه دروازه‌ها، زره یا حفاظ، در برابرشان مقاومت نکرد و آنها بر تمامی سرزمین ایرانیان مسلط شدند. یزدگرد سربازان بی‌شماری در مقابل آنها فرستاد، اما عرب‌ها آنان را در هم شکستند و حتی رستم را کشتند. یزدگرد خودش از دیوارهای ماحوزه (۳۶) بالا رفت و سرانجام گریخت. او به استان خوزیه (۳۷) و مرونايه (۳۸) رسید، جایی که زندگی‌اش را در آنجا به پایان رساند. عرب‌ها بر ماحوزه و همه کشور تسلط یافتند. همچنین آنها به سرزمین بیزانس آمدند و همه کشور سوریه را به یغما بردند. هراکلیوس، فرمانروای بیزانس، سپاهیان را به مقابله آنها فرستاد، اما عرب‌ها بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر از آنها را کشتند (Hoyland, Ibid:186).

سرجمع، در ارتباط با محمد (ص)، مؤلف می‌گوید که رهبر آنها از فرزندان اسماعیل بود و خداوند آنها را علیه ایرانیان برانگیخت. این موضوع در ادامه با جزئیات بیشتری ادامه می‌یابد، برای نمونه، تاریخ‌نگار می‌داند که یک فرمانده عرب به نام ابو موسی (الاشعری) ... بصره را برای سکونت عرب‌ها ساخت ... همین‌طور سعد پسر (ابو) وقاص مکان دیگری را برای زندگی عرب‌ها در عاقولا، با نام کوفه، بنا کرد. ... او حتی آگاهی دارد که عرب‌ها در اشغال مصر شکست را تجربه کردند «زیرا آنجا توسط سراسقف اسکندریه با سپاهی بزرگ و نیرومند حفاظت می‌شد» (Ibidem)

ج) منابع مرتبط با برخی از عقاید اسلامی

عقاید اسلامی را در بسیاری از منابع کهن غیر اسلامی می‌توان یافت، که در زیر به تعدادی از آنها اشاره شده است.

۱- موعظه مربوط به کودکان بی‌گناه از بابل (۳۹) (۶۴۰)

این موعظه بدون نام روایت شده و تاریخ‌گذاری آن مطمئن نیست، هرچند این امکان هست که احتمالاً آن را پس از حمله به مصر تاریخ‌گذاری کنیم. این متن با نجات بشر ارتباط دارد، بشری که درون گناه فرو غلطیده و نیز رفتاری که با سه کودک بی‌گناه و دانیال نبی شد (Suermann, 2010: 140). مؤلف در چارچوب نصیحت برای کوشش در زندگی اخلاقی خداپسند، می‌نویسد:

اما برای ما، عزیزان من، بگذارید بدون وقفه روزه بگیریم و نماز بخوانیم و اوامر خدا را رعایت کنیم تا بخشش پدرانمان که او را خشنود کرده‌اند بر ما نازل شود. بگذارید روزه بگیریم نه همچون

یهودیان خدا گُش (۴۰) و نه مانند اعراب که ستمکارند، کسانی که به فحشا و قتل تن می‌دهند و فرزندان انسان را اسیر می‌کنند، در حالی که می‌گویند: «ما هم روزه می‌گیریم و هم نماز می‌خوانیم». ما نباید مانند آنهایی که آرزوی نجات از سوی خدایمان را انکار می‌کنند، روزه بگیریم، او که برای ما جان داد، برای آزادی ما از مرگ و نیستی. بلکه بگذارید مانند پدرانمان برای رسولانمان روزه بگیریم که از دنیا مهاجرت کردند، در حالی که گرسنه و تشنه بودند و از همه چیز محروم بودند ... بگذارید؛ همچون موسی «پیامبر بزرگ» (۴۱)، الیاس و یحیی؛ مانند دانیال نبی و سه کودک بی‌گناه سوخته در آتش روزه بگیریم (Hoyland, 2000: 121).

هویند، با توجه به اشاره متن به قتل و اسارت و یاد نکردن از مالیات و قوانین ظالمانه، معتقد است که آن را باید اندکی پس از فتوحات عربی، شاید در سال ۶۴۰م، تاریخ‌گذاری کرد. اشاره به روزه و نماز اعراب نیز جالب است، اما این دو برای مسیحیان نماد پرهیزکاری است و قصد مؤلف چیزی بیشتر از آن نبوده که بگوید عرب‌ها ادعای خداترسی دارند (ibidem).

از دیدگاه زوئرممان نیز چارچوب گزارش روشن است، دست‌کم با این فرض که متن در طول نخستین حاکمیت اسلامی بر مصر نوشته شده است. اعراب به کارهای زشت مختلفی متهم شده‌اند اما بار سنگین خراج که در متون بعدی اغلب تأسفبار شده، هنوز در اینجا ذکر نشده است. از اصطلاحات فقهی اسلام، صرفاً نماز و روزه ذکر شده‌اند، که برای یهود، مسیحیان و مسلمانان از اعمال متعارف هستند. عبارت بعدی نیز می‌تواند به مسلمانان برگردد، اما به‌طور یکسان آن را برای یهود نیز می‌توان محتمل دانست؛ زیرا هر دو جامعه مفهوم رستگاری‌بخش مرگ مسیح را انکار می‌کنند. هرچند، زوئرممان این ظن را ترجیح می‌دهد که این نقل مسیحیانی را مدنظر دارد که با عقاید مکتبی نویسنده موافق نبوده‌اند (Suermann2010: 140).

۲- پاپیروسی کهن به عربی - یونانی (۶۴۲)

در متن دیگری از این دوران، به یکی از تعالیم اسلامی؛ یعنی ذکر "بسم الله" در آغاز نوشته اشاره شده است. این نوشته، کهن‌ترین پاپیروس عربی است که در هراکلیپولیس (۴۲) در مصر پیدا شده و نیز قدیم‌ترین متن عربی تاریخ‌گذاری شده از دوران اسلامی است. این یک متن تکه تکه دوزبانه به عربی - یونانی و مشتعل است بر یک برگه وصول مالیات یا "سندی در خصوص تحویل گوسفند به فردی به نام مگریتس (۴۳) و دیگر افراد که نام آنها ذکر شده است.

این نوشته با عبارتی یونانی به معنای "بسم الله" (۴۴) آغاز می‌شود و تاریخ آن به تقویم اسکندری و نیز تقویم اسلامی (جمادی الاولی سال ۲۲هـ) در آن ذکر شده است. متن این نوشته چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم؛ این تعهدی است که عبدالله ابن جبر و اصحابش در سپاه، برای ذبح گوسفندان در هراکلیپولیس (اهنس) از نمایندهٔ تئودوراک (۴۵)، پسر دوم ابوقیر (۴۶)؛ و از نمایندهٔ کریستوفر (۴۷)، پسر ارشد ابوقیر، می‌گیرند: پنجاه گوسفند برای ذبح و پانزده گوسفند دیگر. او این گوسفندان را برای دریانوردانش و نیز برای سواره‌نظام و میانهٔ پیاده‌نظام در ماه جمادی الاولی سال ۲۲ اختصاص داد. آن را ابن حدیدو (۴۸) نوشت (Deus, 2011: 147; Nichol, 2013: 106).

۳- گفتگو بین سراسقف جان و یک فرماندهٔ عرب (۴۹) (۶۴۴)

کهن‌ترین گفتگو بین یک مسیحی و یک مسلمان را می‌توان در متنی به سریانی با نام «گفتگویی بین سراسقف جان سدرا (۶۴۸-۶۳۱) و یک فرماندهٔ ناشناختهٔ عرب» یافت که به نظر می‌رسد کهن‌ترین گفتگویی است که دربارهٔ عقاید اسلامی به دست ما رسیده است (Suermann, 2010: 459; Hoyland, Seeing Islam, 2000: 141). این گفتگو می‌تواند پیش از سال ۶۴۸م رخ داده باشد، احتمالاً در نهم مه ۶۴۴م. اخیراً در اینکه این متن در چنین تاریخ زود هنگامی شکل گرفته باشد تردید شده است، به خصوص وقتی که با دیگر نوشته‌های مسیحی در آن زمان مقایسه شود. با این حال، می‌توان این معنا را دریافت که برخوردهایی میان مسیحیان و مسلمانان از دوره‌های بسیار متقدم وجود داشته و در دورهٔ مورد بحث، ممکن است مردم دربارهٔ موضوعات دینی نیز گفتگو کرده باشند (همان: ۱۹۱).

عبدالمسیح سعدی، برداشتی افراطی از این متن دارد وی می‌نویسد: هرچند اندازهٔ معتناهی از گفتگو بین فرماندهٔ مهاجران و سراسقف دربارهٔ متون مقدس گزارش شده، اما هیچ اشاره‌ای به قرآن وجود ندارد که احتمالاً بر این دلالت می‌کند که قرآن هنوز در جریان نبوده است (Saadi, ibid:220). با این وجود، نه شرکت‌کنندهٔ مسلمان در بحث، گزارش جامعی از عقاید خود به دست می‌دهد و نه توصیفی از عقیدهٔ اسلامی در نگاه مسیحی دیده می‌شود. گرچه برخی از باورهای مسلمان را می‌توان از سوالاتش دربارهٔ ایمان مسیحی استنباط کرد. هفت سؤالی که فرماندهٔ عرب از مسیحی می‌پرسد مربوط به وحدت ادیان الهی است، و ضمناً به این مسأله می‌پردازد که تنها یک کتاب آسمانی حقیقی وجود

دارد و این عقیده که عیسی پسر خداست، باطل است (Hoyland, Crone and Cook, 1977: 14; 2000 Seeing Islam, : 459-460; Suermann, 2010: 141).

۴- تاریخ ارمنی اسقف سبئوس (۶۶۰)

منبع دیگری که هم به نام پیامبر (ص) در آن تصریح شده و هم گزارشی از عقاید محوری اسلام به‌دست می‌دهد، یک تاریخ کهن ارمنی است. درباره مؤلف این تاریخ اختلاف زیادی وجود دارد. نخستین مفسر معاصر آن، کتاب را با تاریخ هراکلیوس یکی دانست و برخی از مورخان قرون وسطی بر این اساس، به آن ارجاع داده و آن را نوشته اسقف سبئوس (۵۰) می‌شمردند. این تا زمانی دراز ادامه داشت تا برخی محققان به کمبودها و حتی اختلافاتی بین دو متن پی بردند و آن دو را متفاوت دانستند. گذشته از مسأله مؤلف، درباره تاریخ‌گذاری و اعتبار این منبع نیز نکاتی قابل ذکر است: دلائلی وجود دارد که سبئوس (مورخ مجهول)، با بسیاری از حوادثی که نقل می‌کند، معاصر بوده است: او اظهار می‌کند که فتوحات عرب را آوارگانی شکل دادند که «فردی شاهد عینی آن وقایع بوده» و از آنها در ۶۵۲ سخن گفته، که بیان می‌کند عقاید ارمنی «تا اکنون» غلبه دارد. گرو (۵۱) معتقد است که گفته سبئوس به حمله ناوگان معاویه به قسطنطنیه (۵۲) در "محاصره بزرگ سال 674-78" اشاره دارد. اما زوئرممان معتقد است که متن یک یورش ناگهانی را وصف می‌کند نه یک محاصره طولانی و حادثه آشکارا با گزارش منبع سریانی میانه قرن هشتم ارتباط دارد. از نظر زوئرممان، نتیجه‌گیری سبئوس درباره تفوق معاویه در اولین جنگ داخلی عرب (۵۳) (61-656)، به‌ضمیمه نکات بالا، نشان می‌دهد که مؤلف این متن را اندکی پس از این تاریخ نوشته است (Hoyland, 2000 ibid: 125). کرونه و کوک، این متن را کهن‌ترین منبع مربوط به وقایع دوره پیامبر (ص) می‌دانند (Crone and Cook, 1977: 6). نویسنده این متن اظهار می‌کند که اطلاعاتش را از اسیران مسلمان دریافت کرده است. محمد (ص) در فصل ۴۲ مورد بحث است و به نظر می‌رسد که مؤلف درباره خاستگاه اسلام اطلاعات زیادی دارد. گزارش او به شکل زیر است:

«سپس او (= هراکلیوس) به آنها (= یهودیان) دستور داد که بروند و در مسکن خود بمانند و آنها حرکت کردند. پس از گذر از جاده‌های بیابانی، به تاجکستان (۵۴) رسیدند در آنجا پسران اسماعیل را به یاری خود فرا خواندند و به آنها اطلاع دادند که به شهادت کتاب مقدس، با یکدیگر نسبت خونی دارند. اما علی‌رغم اینکه آنها به‌خاطر این نسبت نزدیک، به همکاری ترغیب شدند؛ به دلیل اختلاف در مکاتب عقیدتیشان، نتوانستند به توافقی در سطح گسترده دست یابند. در آن زمان مردی از میان همان پسران

اسماعیل که محمد (۵۵) نام داشت و یک بازرگان بود، گویا به دستور خدا ظهور کرد تا واعظ آنها باشد و راه درست را به آنها نشان دهد. او به آنها آموخت که به خدای ابراهیم ایمان بیاورند، به‌ویژه به این علت که او با تعالیم موسی آموزش دیده و پرورش یافته بود. اکنون به‌خاطر اینکه دستور از آسمان آمده بود، آنها همگی از نظم فردی به نظام گروهی روی آورده و یک دین واحد شکل داده‌اند. آنها عبادات باطلشان را رها کرده و به سوی خداوند جاوید که برای پدرشان ابراهیم ظاهر شد، روی آورده‌اند. سپس محمد برای آنها قانون وضع کرد: گوشت (حیوان) مرده نخورید، مسکر ننوشید، دروغ نگوئید و زنا نکنید. او گفت: «به خدا سوگند که او همواره این سرزمین را به ابراهیم و ذریه‌اش وعده داده است و او آنچه را در آن زمان وعده داده بود پدید آورد، در حالی که بنی‌اسرائیل را دوست داشت. اما اکنون شما فرزندان ابراهیم هستید و خداوند وعده خود به ابراهیم و ذریه‌اش را برای شما وفا می‌کند. مخلصانه فقط خدای ابراهیم را دوست بدارید. هیچ‌کس قادر نیست در جنگ در برابر شما مقاومت کند زیرا خدا با شماست.»

سپس می‌افزاید:

«اکنون آنها با هم متحد شده‌اند (...) و از بیابان پاران (۵۶)، ۱۲ قبیله از قبایل خانواده‌های اشراف به راه افتاده‌اند. آنها به ۱۲۰۰۰ مرد تقسیم شدند؛ همچون فرزندان اسرائیل، از هر قبیله هزار مرد، تا به سرزمین اسرائیل برسند. سپس آنها بازگشتند و در حجاز ساکن شدند. همه باقی‌ماندگان بنی‌اسرائیل جمع شده و با یکدیگر متحد شدند، آنها یک ارتش بزرگ تشکیل دادند. آنها در پیام‌هایی که برای پادشاه یونان فرستادند گفتند: خداوند، آن سرزمین را برای پدر ما ابراهیم و پس از او برای ذریه‌اش به ارث گذاشته است. ما فرزندان ابراهیم هستیم. شما زمانی دراز سرزمین ما را اشغال کرده‌اید. این کار را به صورت مسالمت‌آمیز رها کنید تا ما به قلمرو شما وارد شویم. در غیر این صورت، ما این متصرفات را برای تلافی از شما خواهیم گرفت.» (Suermann, 2010: 141-142)

برخی از اطلاعات تاریخی که این متن به دست می‌دهد درست است: محمد (ص) بازرگانی توصیف می‌شود که یکتاپرستی را تبلیغ و «عبادات باطل»، یعنی چندخدایی، را نسخ کرده است گفته شده که او احکامی وضع کرده، که چهار عدد از آنها نام برده شده است؛ یعنی ممنوعیت خوردن گوشت مردار، نوشیدن مسکر، دروغ‌گویی و زنا. همچنین، نقل شده که محمد (ص) خود را به ابراهیم و موسی منتسب می‌کرد. این واقعاً شگفت‌انگیز است که چگونه این مؤلف پیش از حدود سال ۶۷۰م، چنین اطلاعاتی درباره محمد (ص) داشته است. از دیدگاه زوئرممان، اندازه اطلاعاتی که او به دست می‌دهد، هیچ همانندی در منابع مسیحی معاصر خود ندارد (Suermann, 2010: 142-143).

پاتریشیا کرونه و مایکل کوک، این متن را اساس این نظریه خود قرار داده‌اند که اسلام خارج از مشارکت موعودگرایانه عرب - یهودی، به قصد تسخیر دوباره سرزمین مقدس به وجود آمد (Suermann, p. 143). از نظر آنها، این متن نشان می‌دهد که برخلاف تصویری که روایات اسلامی از روابط محمد (ص) با یهودیان مدینه ارائه می‌دهد، یهودیان تشکیلات منظمی داشته و به همراه مؤمنان ساختار یک جامعه (امت) را شکل می‌دادند، و علی‌رغم آنکه دین متفاوتی داشتند، بدون نام در میان قبائل عربی زندگی می‌کردند (Crone & Cook, 1977: 7).

از سوی دیگر، موشه گیل (۵۷) منکر آن است که اتحاد بازگو شده از سوی سبئوس، هیچ مبنای تاریخی داشته باشد. (۵۸) جان ونزبرو (۵۹)، سیدنی گریفیت و آریل کامرون، گزارش‌های این‌چنینی را «مضمون مکرر» تلقی می‌کنند که از مجادلات ضد یهودی استنتاج شده و بنابراین همچنان اعتبار تاریخی این سند با تردید روبرو است. اما زوترمان معتقد است که نادیده انگاشتن متن بطور یکجا توجیه‌پذیر نیست، به خصوص به علت آنکه نمی‌توان انکار کرد که این متن بر اطلاعات صحیح تاریخی مبتنی است که نشان می‌دهد احتمالاً سبئوس به منابع تاریخی زمان خود دسترسی داشته است (Suermann, 1977: 143-144).

هویلند نیز اغلب اطلاعات سبئوس را صحیح می‌داند و اهمیت آن را چنین بیان می‌کند که این متن نخستین منبع غیر اسلامی است که نظریه‌ای درباره ظهور اسلام ارائه می‌دهد که به آنچه خود مسلمانان به آن معتقدند توجه کرده است (Hoyland, Seeing Islam, 2000: 128). گزارش سبئوس از تصرف فلسطین نیز با وقایع تاریخی مطابقت دارد. جنگی که او ذکر می‌کند، نبرد اجنادیه (۶۰) در سال ۶۳۴م است سبئوس به درستی نقل می‌کند که لشکر بیزانسی تحت فرمانروایی تئودور بود؛ یعنی برادر امپراتور هراکلیوس. همچنین وقتی این نویسنده پیدایش اسلام را با تاریخ یهود پیوند می‌دهد، اطلاعات خود را براساس برخی حقایق تاریخی استوار می‌سازد. گزارش او با مهاجرت یهود از اِدسا پس از آنکه هراکلیوس دوباره این شهر را فتح کرد، آغاز می‌شود. از نظر میخائیل سوری (۶۱)، یهودیان به عربستان نگریختند بلکه به ایران رفتند. نوشته سبئوس همانند دیگر منابع، فرار یهودیان از فلسطین را - که توسط ایرانیان تصرف شده بود ذکر کرده است. این یهودیان گریختند و به ارتش ایران پیوستند زیرا بسیاری از افراد آنها به دست مسیحیان اورشلیم کشته شده بودند (Suermann, 2010: 143).

با توجه به همه این موارد، غیرقابل باور نیست که نوشته سبئوس را تلاشی یهودی در بازسازی معبد مقدس (هیکل) (۶۲) در زمانی بدانیم که روابط یهودی عرب هنوز به هم نزدیک بود. در عین حال، متن بیان نمی‌کند که شکاف بین یهود و اعراب چه زمانی رخ داد؛ صرفاً این تذکر را در بر دارد که

بخشی از واقعه مستقیماً پیش از مرگ هراکلیوس اتفاق افتاده است. به هر حال، این روشن است که سیئوس به مکانی اشاره دارد که مسجد الاقصی در آنجا بنا شده است (Hoyland, Seeing Islam, 2000: 144).

د) اشاره به برخی از آیات قرآن

شاید بتوان اشارات بسیاری را در منابع غیر اسلامی با آیات قرآن کریم مرتبط دانست، اما آنچه برای ما اهمیت دارد، دو نکته است: نخست آنکه مفاد این اشارات ارتباط زیادی با آیات قرآن داشته، به طوری که به تصریح نزدیک شده باشد. ثانیاً، این اشارات بیشتر مختص به آیات قرآنی باشند، به طوری که بتوان آنها را برگرفته از آیات قرآن دانست. به عبارت بهتر، بسیاری از مطالب مربوط به ارتباط پیامبر اسلام (ص) با ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) و مواردی که در اسلام حرام شده و... می‌تواند برگرفته از شنیده‌های شفاهی یا منابع مکتوب باشد، اما در دو منبع زیر که نوعی ردیه‌نویسی علیه اسلام است، احساس می‌شود که مؤلفان آنها اطلاعات خود درباره اسلام را از منبعی مکتوب (قرآن) دریافت کرده باشند. به نظر می‌رسد که کهن‌ترین متون از این نوع در قرن هفتم میلادی، یکی دست‌نوشته‌های آناستاسیوس سینایتا و دیگری دست‌نوشته‌های یعقوب از ادسا است، که در ذیل به آن خواهیم پرداخت. (۶۳)

۱- دست‌نوشته‌های آناستاسیوس سینایتا (درگذشته حدود ۷۰۰ م.)

آناستیاتوس سینایتا (۶۴)، کشیش و راهب مسیحی و یکی از پرکارترین و مهم‌ترین مؤلفان یونانی قرن هفتم درباره عقاید مذهبی است. وی نوشته‌های متعددی عمدتاً با بدعت‌های مسیحی تألیف کرده است، اما اشارات گذرایی به اسلام نیز دارد، که او آن را مجازات خدا برای گسترش مونوتلیسم به‌شمار می‌آورد. اظهارات او درباره اسلام، پشتیبانی برای موقعیت و عقایدش تلقی می‌شود و بنابراین شاخصه ردیه‌پردازی دارد (Suermann, 2010: 144).

وی در مقدمه نوشته‌اش (Viae Dux)، به مجادله بین مسیحیان و مسلمانان اشاره می‌کند و درصد تبیین برخی از سوءتفاهم‌های مسلمانان از عقاید مسیحی بر می‌آید؛ یعنی: اینکه دو خدا وجود دارد، اینکه خدا به لحاظ جسمانی پسری پدید آورده باشد، و اینکه مسیحیان چیزی مخلوق را می‌پرستند. از نظر وی، این تصورات غلط با سه اشکال مهم اسلامی نسبت به مسیحیان ارتباط دارد: این عقیده به شرک منجر می‌شود، به معنای رابطه فرزندی جسمانی مسیح با خداست و مسیحیان صلیب را

می‌پرستند. علاوه بر این، در این متن دو اشاره دیگر به اسلام وجود دارد: نخست، Severos؛ یعنی پذیرفتن بخشی از کتاب مقدس و نپذیرفتن بخشی دیگر، گفته شده که آنها این کار را؛ مانند: یهود، یونانیان (یعنی مشرکان) و عرب‌ها (یعنی مسلمانان) انجام داده‌اند. دوم، گفته شده که مسلمانان درباره خدا به تجسد (۶۵) و تصور ذات الهی با اعضای جسمانی، ازدواج و آمیزش جنسی اعتقاد دارند (see: (Hoyland, Seeing Islam, 2000: 94; Suermann, 2010:144-145).

با وجود اینکه آناستاسیوس از هیچ نوشته مسلمانان یاد نمی‌کند، آثار او شباهت زیادی با تألیفات نویسندگان متقدم اسلامی دارد. این امر به خصوص در سؤال ۸۰ از بخش پرسش و پاسخ (۶۶) (که از دیدگاه گریفیت در ۶۹۰ نوشته شده؛ همچنین، نک: Hoyland, Seeing Islam, 2000: 93) آشکار است. در این بخش، این تفکر که سقوط شیطان به علت امتناع از سجده در برابر انسان بود (اعراف: ۱۱-۱۲، حجر: ۳۰-۳۳، طه: ۱۱۶)، از اسطوره‌های یونان و اعراب دانسته شده است. زوئرم‌ان معتقد است که این کهن‌ترین سند عینی است که براساس آن، یک مؤلف مسیحی با آیات خاصی از قرآن آشنا بوده است. یک چنین گزارشی، که با ردیه‌نویسی‌های رایج اسلامی علیه مسیحیت ارتباطی ندارد و به‌سختی می‌توان آن را محصول دریافت‌های شفاهی دانست، اطلاعاتی جزئی از اسلام در بر دارد که احتمالاً از منابع مکتوب دریافت شده است (Suermann, 2010:145).

۲- دست‌نوشته‌های یعقوب از ادسا (در گذشته ۷۰۸)

منبع دیگر از این قرن، دست‌نوشته‌هایی است که مؤلف آن را فردی با نام یعقوب از ادسا دانسته‌اند. وی که ظاهراً در روستایی نزدیک به انطاکیه زندگی می‌کرده و در آنجا تعلیم دیده، در ۶۸۴ به‌عنوان یک کشیش شناخته می‌شده و در سال ۷۰۸م از دنیا رفته و با دوره حکمرانی عبدالله بن زبیر (۶۹۲-۶۸۳) معاصر بوده است (Hoyland, Seeing Islam, 2000: 160, 164). از وی تألیفاتی در قالب پرسش و پاسخ به‌جا مانده که در میان آنها مطالبی درباره مسلمانان نیز وجود دارد. آنچه برای بحث ما اهمیت دارد، اشاراتی است که با تصویر مسیح در قرآن بسیار نزدیک است. یعقوب نوشته است: «... مسلمانان نیز گرچه نمی‌دانند چه چیزی درباره این مسیح واقعی بگویند که او آمده و از سوی مسیحیان تأیید شده او خداست و پسر مریم، اما آنها قاطعانه اذعان می‌کنند که او مسیح واقعی است که آمده و توسط پیامبران پیش‌گویی شده است. بنابراین، آنها در این باره با ما جدالی ندارند ... آنها می‌گویند که عیسی پسر مریم برای همه و همیشه، در واقع همان مسیح است، که آنها او را کلمه خدا می‌نامند، چنان‌که در متون مقدس آمده است. آنها همچنین، به‌خطا، می‌افزایند که: او روح خداست، زیرا

نمی‌توانند بین «کلمه» و «روح» تمایز قائل شوند، درست همانطور که نمی‌پذیرند مسیح را خدا یا پسر خدا بخوانند» (Hoyland, Seeing Islam, p. 166)

این عبارات به روشنی به آیات قرآن درباره مسیح اشاره دارد و همان تصویر قرآن از عیسی بن مریم را ارائه می‌کند. در آیات قرآن تصریح شده که عیسی پسر مریم، همان مسیح است و کلمه خدا و روحی از او (آل عمران: ۴۵؛ نساء: ۱۷۱)؛ نه خدا یا پسر خدا (مائده: ۱۷، ۷۲؛ توبه: ۳۰).

نتیجه

– محققان غربی عمدتاً پیدایش اسلام را با «تاریخ نجات» و اندیشه‌های موعودگرایانه پیوند می‌دهند، اما در اینکه آیا در ورای این «تاریخ نجات»، واقعیت تاریخی نیز نهفته است یا نه، محققان بر دو دسته‌اند:

– تجدید نظرطلبان، منابع اسلامی را در ارائه وقایع تاریخی صدر اسلام معتبر نمی‌دانند و منابع غیر اسلامی را به صورتی تفسیر می‌کنند که تصویری متفاوت با منابع اسلامی به دست می‌دهد. حتی برخی از «شکاکان نوین»، وجود تاریخی پیامبر (ص) را انکار کرده‌اند.

– دسته دوم از محققان غربی، شواهدی بیرون از منابع اسلامی بر وجود تاریخی پیامبر (ص) ارائه کرده و منابع را به صورتی تفسیر کرده‌اند که نتایج تاریخی منابع اسلامی را اجمالاً تأیید می‌کند.

– کهن‌ترین منبع غیر اسلامی که نکاتی در مورد وقایع صدر اسلام و ظهور پیامبر جدید ارائه می‌کند، متنی است با نام تعلیم یعقوب، از سال ۶۳۴م؛ یعنی دو سال پس از وفات پیامبر اسلام (ص).

– نخستین منبعی که در آن صراحتاً به نام پیامبر: «محمد (ص)» اشاره شده، دست‌نوشته توماس کشیش است که تألیف آن را در ۶۴۰م – سال هشتم هجری – تاریخ‌گذاری کرده‌اند.

– تاریخ ارمنی سبئوس اسقف که در ۶۶۰م – ۲۸ هجری – تاریخ‌گذاری شده، کهن‌ترین منبع غیر اسلامی است که بیشترین اطلاعات را درباره صدر اسلام به دست می‌دهد و هیچ همانندی در منابع مسیحی معاصر خود ندارد. با این حال، محققان غربی اطلاعات این متن را با آیات قرآن مرتبط ندانسته‌اند.

نخستین متنی که به برخی آیات قرآن اشاره می‌کند، ردیه‌ای مسیحی از آناسیاتوس است که در سال ۶۹ – ۵۸ هـ – نوشته شده است. از این زمان، همچنین دست‌نوشته‌هایی از فردی به نام یعقوب از ادسا وجود دارد که همان تصویر قرآن از عیسی بن مریم را ارائه می‌کند.

یادداشت‌ها

۱- برای نمونه، نک: مایکل کوک در کتاب:

Commanding Right and Forbidding Wrong in Islamic Thought (2001), منابع اسلامی را معتبر دانسته و با بررسی امر به معروف و نهی از منکر در میان فرقه‌های مختلف اسلامی (حنبلیان، معتزله، شیعه و...) و دیگر ادیان توحیدی، آیین‌های غیر توحیدی، نحله‌های فکری و فلسفی و نهادهای امدادرسانی در غرب، به این نتیجه می‌رسد که تکلیف الهی امر به معروف و نهی از منکر، خاص اسلام است و هیچ معادل و همتایی در دیگر ادیان و مکتب‌ها برای آن متصور نیست. این کتاب دوبار، یکی توسط محمدحسین ساکت (شایست و ناشایست در اندیشه اسلامی، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۴) و بار دیگر به قلم احمد نمایی (امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵) ترجمه شده است.

و نیز کرونه در مقاله

Patricia Crone (2012). The Quranic Mushrikūn and the resurrection (Part I). Bulletin of the School of Oriental and African Studies,

مشركان قرآنی و رستاخیز: بخش اول

که به بررسی گرایش‌های مشرکان در قرآن نسبت به مسأله قیامت و زندگی پس از مرگ می‌پردازد و از این بحث می‌کند که شکاکان و منکران معاد هردو در محیطی یکتاپرستانه به سر می‌برند و به دلیل همین آشنایی با مفاهیم توحیدی بود که آن را انکار می‌کردند.

2- Negev

3- Karl-Heinz Ohlig

4-The Dome of Rock

۵- تعبیر به کار رفته (a certain Ali) نشان می‌دهد که وی حتی نام علی بن ابی‌طالب را هم نشنیده (و آن را از نظر لغوی ترجمه کرده است) و چنین کسی این چنین قاطعانه درباره تاریخ اسلام نظریه‌پردازی می‌کند! حتی مؤلف اشاره نمی‌کند که مفهوم پرستش علی (ع) را از کجا آورده است، زیرا این اعتقاد شیعیان نبوده و تنها برخی از تندروترین غالیان قدیم آن را مطرح کرده و همان زمان از سوی جامعه شیعه طرد شده بودند؛ بسیار بعید است که این تفکر در منابع غیر اسلامی بازتاب یافته باشد، آن‌هم با توجه به اینکه در برخی از این منابع، علی (ع) حتی مقام اجرایی نداشته است (رک: see: Hoyland, Seeing Islam As Others Saw It, (p. 413, n. 85).

6-Francis Edwards Peters, "The Quest for Historical Muhammad", International Journal of Middle East Studies, 1991.

7-Robert. G Hoyland, Seeing Islam As Others Saw It: A Survey and Evaluation of Christian, Jewish and Zoroastrian Writings on Early Islam,

The Darwin Press, INC. Princeton, New Jersey, 1997 (second printing, 2001).

۸- بجز هویلند، محققان دیگری همچون سباستین پاول بروک (Sebastian Paul Brock)، سیدنی هریسون گریفیت (Griffith Sidney Harrison)، جان گریت راینیک (Gerrit Jan Reinink)، دیوید توماس (David Thomas) و هارالد زوئرمان (Harald Suermann) تألیفاتی در ارتباط با این موضوع دارند.

۹- نُرْمَن دانپیل نیز نوشته: «این پذیرفتنی‌تر است که مسلمانان شاهد بهتری برای اسلام نسبت به مؤلفان مسیحی و یهودی باشند، چرا که طبیعی است این مؤلفان اطلاعات کمتری دربارهٔ اسلام داشته باشند.» و آری سرچنت گفته است: «چرا باید منابع سریانی ... با عداوتشان نسبت به اسلام، موثق‌تر از تواریخ عربی تلقی شوند؟» (see: Hoyland, *Earliest Christian ...*, p. 289, fn. 52).

۱۰- شاید تذکر این نکته در ارجاعات لازم باشد که از نظر تاریخی، مفروض است که هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه در ۶۲۲م و وفات آن حضرت در ۶۳۲م / ۱۱ هجری رخ داده است.

۱۱- از استاد گرامی‌ام، دکتر مجتبی زرروانی، به‌خاطر یاری در ضبط و ترجمهٔ پاره‌ای از کلمات لاتین و یونانی تشکر می‌کنم.

12-The Doctrina Iacobi

۱۳- کرونه و کوک نیز این متن را به عنوان نخستین منبع غیر اسلامی بررسی کرده‌اند (Crone and Cook, *Hagarism*, p. 3, 4).

14-Carthage

15-Candidates

دربارهٔ این شخصیت، نک: Hoyland, *ibid*, p. 59-60

16-Saracens

17-Caesarea

18-Sykamina

19-True Cross

۲۰- مؤلفان هاجریسم، در تأیید نظر خود چند نمونه، از جمله رازهای ربی شمعون با یهوه را گزارش کرده‌اند (Crone and Cook, *Hagarism*, p. 4-6).

21-topos

22- Ephrem's fourth *Hymn on the Nativity of Christ in the Flesh*

23- Robert Hoyland, "Earliest Christian Writings On Muhammad: An appraisal", in: *The Biography of Muhammad*, Edited by: Harald Motzki, Brill, 2000, p. 276-297.

24-Thomas the Presbyter

25- شاید ذکر این نکته لازم باشد که در قرن هفتم میلادی، مسیحیان سوری به‌لحاظ مذهبی به چهار گروه عمده تقسیم می‌شدند، یعنی دو فرقه کلدانیان (Chalcedonians) (یا ملکانیان: Melkites) و غیر کلدانیان (non-Chalcedonians) وجود داشت، که هر دو فرقه خود به دو گروه تقسیم می‌شد. کلدانیان یا به مونوتلیسم (Monothelism) معتقد بودند و یا به دیوتلیسم (dyothelism)، در حالی که غیر کلدانیان یا نسطوری (Nestorians) بودند و یا یعقوبی (Jacobites). مسیحیان کلدانی با حاکمان رومی پیوند خویشاوندی داشتند و تحت سلطه آنان اندکی آسوده بودند، پس با حمله اعراب زبان کردند و خشم خود را ابراز کردند. اما مسیحیان غیر کلدانی، نه‌تنها چیزی را از دست ندادند، بلکه از آزارهای مذهبی و عقیدتی نیز آزاد شدند: یعقوبیان از معضلات عقیدتی بیزانس در فشار بودند و بسیاری از نسطوری‌ها از رنج زرتشتی‌های ایران می‌نالیدند. از این‌رو، آنها مهاجرین را هم از نقطه‌نظر مذهبی خود، هم در قیاس با حاکمان سیاسی پیشین و هم به‌لحاظ روابطشان با عرب‌ها، سودمند می‌دیدند (Abdul-Massih Saadi, *ibid*, p. 217-218).

26-Shahrbaraz

27-bryrdn

28-رک: بلاذری، فتوح البلدان، ج ۱، ص ۱۳۰؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۱۷، که می‌گویند نبرد دائن اولین نبرد بین مسلمانان و دشمنان آنها بود و در سال ۱۲ هجری در روستایی از روستاهای غزه به نام دائن رخ داد.

29-Ecclesiastica

30- Cosmotica

31-Guidi

32-Maremme

33-Elias of Merw

34-mdabbrānā

35-mḥmd

36-Mahoze

37-Huzaye

38-Mrwnaye

39-The Homily on the Child Saints of Babylon

40-God-killing

41-Arch-prophet

42-Heracleopolis

43-Magarites

44- "ev onomati tou teou"

45-Theodorakios

46-Apa kyros

47-Christophoros

48- Ibn Hadidu

49-The Dialogue between the Patriarch John I and an Arab Commander

50-Bishop Sebeos

51- Gero

52-Constantinople

53- منظور از این جنگ، نبرد صفین است.

54-Tachkastan

55- Mahmet

56-P'arān

57-Moshe Gil

59- از نظر گیل، اطلاعات سیئوس عموماً نادرست است (A History of Palestine, p. 7, footnote. 9).

59- ونزبرو، هر دو تاریخچه بی‌نام، یکی همین تاریخ ارمنی و دیگری تاریخ نسطوری را - که مورد بعدی در این مقاله است - مضمون مکرر می‌داند (see: The Sectarian Milieu, p. 117).

60- Ajnadayn

61- Michel the Syrian

62-Temple

63- دیگر منابعی که به قرآن تصریح یا اشاره کرده‌اند، متأخرتر از این تاریخ‌اند یا هنوز تاریخ‌گذاری دقیقی ندارند (نک: 504, 500-501, 488-489, 465-472, 488-489, 500-501, 504). (Hoyland, Seeing Islam, p. 465-472, 488-489, 500-501, 504).

64- *Anastasius Sinaita* (English: *Anastasius of Sinai*) (Greek: *Ἀναστάσιος*) is derived from the Greek *ἀνάστασις* (*anastasis*) meaning "resurrection".

65-incarnation

66- Interrogationes et Responiones

منابع

- ابن أبی شیبہ کوفی، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹/۱۹۸۹) المصنف. بیروت: چاپ سعید اللحام.
- احمد بن حنبل بغدادی (بی تا) مسند احمد. بیروت: دار صادر.
- بشیر، سلیمان (۱۹۸۴) مقدمه فی التاريخ الآخر، القدس.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۵۶) فتوح البلدان. چاپ صلاح الدین المنجد. قاهره: مکتبه النهضه المصریه.
- یاقوت حموی (۱۳۹۹/۱۹۷۹) معجم البلدان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- Crone, Patricia and Cook, Michael, *Hagarism: The Making of the Islamic World*, Cambridge University Press, 1977.
- Crone, Patricia, (2012), *The Quranic Mushrikūn and the resurrection (Part I)*. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*.
- Deus, A. J., *The Great Leap-Fraud, volume II, Islam and Secularization*, iUniverse, 2011.
- Gil, Moshe. *A History of Palestine, 634–1099*. Cambridge university press, 1992.
- Goldziher, Ignaz, *Muslim Studies (Muhammedanische Studien)*, trans. C.R. Barber and S.M. Stern, London, George Allen & Unwin, 1971, v.2.
- Hawting, Gerald, *The Sectarin Milieu (Wansbrough)*, Foreword.
- Hoyland, Robert. G, "Earliest Christian Writings On Muhammad: An appraisal", in: *The Biography of Muhammad: The Issue of the Sources*, Edited by: Harald Motzki, Brill, 2000, p. 276-297.
- Ibid*, *Seeing Islam As Others Saw It: A Survey and Evaluation of Christian, Jewish and Zoroastrian Writings on Early Islam*, The Darwin Press, INC. Princeton, New Jersey, 1997 (second printing, 2001).
- Ibid*, *The Seventh Century in the West-Syrian Chronicles*, Liverpool University Press, 1993.
- Koren, Judith. & Nevo, Yehuda, "Methodological Approaches To Islamic Studies", *Der Islam*, 1991, Band 68.
- Maloush, Talal, *Early Hadith Literature And The Theory Of Ignaz Goldziher*, Edinburgh, August 2000.
- Motzki, Harald, "Dating Muslim Traditions: A Survey", *Arabica* 52:2 (2005) Leiden: Brill.

Ibid, The Origins of Islamic Jurisprudence, Translated from German: Marion H. Katz, Brill, Leiden. Boston. Köln, 2002.

Muir, Sir W, The Mohammedan Controversy, Biographies Of Mohammed, Sprenger On Tradition, Indian Liturgy And The Psalter, 1897, T. & T. Clark: Edinburgh.

Nevo, Y. D, "Towards A Prehistory Of Islam", Jerusalem Studies In Arabic And Islam, 1994.

Nevo, Yehuda D. and Koren, Judith, Crossroads To Islam: The Origins of the Arab Religion and Arab State, Amherst, New York, 2003.

Nichol, Jon, creativity, connectivity and interpretation, in: Hilary Cooper, Teaching History creatively, Routledge 2013.

Neuwirth, Angelika, Qur'an and History - a Disputed Relationship Some Reflections on Qur'anic History and History in the Qur'an Journal of Qur'anic Studies, vol. v, no. 1, 2003, pp. 1-118.

Ohlig, Karl-Heinz and Puin, Gerd-R. The Hidden Origins of Islam: New Research into Its Early History, Amherst, New York, 2010.

Saadi, Abdul-Massih, Nascent Islam in the seventh century Syriac sources, in: The Quran in its Historical Context, Edited by Gabriel Said Reynolds, Routledge, 2008, p. 217-222.

Schacht, Joseph, The Origins of Mohammadan Jurisprudence, Oxford, Clarendon Press, 1950.

Schoeler, Gregor, The Biography of Mohammad: Nature and Authenticity, translated by Uwe VagelPohl, Edited by James E. Montgomery, Routledge, 2011.

Suermann, Harald, Early Islam in the Light of Christian and Jewish Sources, in: The Qurān in Context: Historical and Literary Investigations into the Qurānic Milieu, Edited by: Angelika Neuwirth, Nicolai Sinai, Michael Marx, Leiden/ Boston: 2010.

Wansbrough, John,, Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation, Foreword, Translations, and Expanded Notes by ANDREW RIPPIN, Prometheus Books, Amherst, New York, 2004.

Ibid, The Sectarian Milieu: Content and Composition of Islamic Salvation History, Amherst, New York, 2006.